[ساحران‌] گفتند: «اى موسى، یا تو مى‌افکنى یا [ما] نخستین کس باشیم که مى اندازیم؟» (65) گفت: «[نه،] بلکه شما بیندازید.» پس ناگهان ریسمانها و چوبدستى‌هایشان، بر اثر سِحْرشان، در خیال او، [چنین‌] مى‌نمود که آنها به شتاب مى‌خزند. (66) و موسى در خود بیمى احساس کرد. (67) گفتیم: «مترس که تو خود برترى؛ (68) و آنچه در دست راست دارى بینداز، تا هر چه را ساخته‌اند ببلعد. در حقیقت، آنچه سرهم‌بندى کرده‌اند، افسون افسونگر است، و افسونگر هر جا برود رستگار نمى شود.» (69) پس ساحران به سجده درافتادند. گفتند: «به پروردگار موسى و هارون ایمان آوردیم.» (70) [فرعون‌] گفت: «آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است، پس بى‌شک دستهاى شما و پاهایتان را یکى از راست و یکى از چپ قطع مى‌کنم و شما را بر تنه‌هاى درخت خرما به دار مى‌آویزم، تا خوب بدانید عذاب کدام یک از ما سخت‌تر و پایدارتر است.» (71) گفتند: «ما هرگز تو را بر معجزاتى که به سوى ما آمده و [بر] آن کس که ما را پدید آورده است، ترجیح نخواهیم داد؛ پس هر حکمى مى‌خواهى بکن که تنها در این زندگى دنیاست که [تو] حکم مى‌رانى. (72) ما به پروردگارمان ایمان آوردیم، تا گناهان ما و آن سحرى که ما را بدان واداشتى بر ما ببخشاید، و خدا بهتر و پایدارتر است.» (73) در حقیقت، هر که به نزد پروردگارش گنهکار رود، جهنم براى اوست. در آن نه مى‌میرد و نه زندگى مى‌یابد. (74) و هر که مؤمن به نزد او رود، در حالى که کارهاى شایسته انجام داده باشد، براى آنان درجات والا خواهد بود: (75) بهشتهاى عدن که از زیر [درختان‌] آن جویبارها روان است. جاودانه در آن مى‌مانند، و این است پاداش کسى که به پاکى گراید. (76)